بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی نحوی «لولا» در آیه 24 سوره مبارکه یوسف

 و تأثیر آن بر برداشت ها و تفاسیر مختلف

مهدی شعبانی

سال 1400

مدرسه علمیه علوی قم

چکیده

«وَ لَقَد همَّت بِه وَ هَمَّ بِها لولا أَن رَّءا بُرهانَ رَبِّه کَذلِکَ لِنُصَرِّفَ عَنهُ السّوءَ وَ الفَحشاءَ إِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُخلَصینَ»

**بحث ما در این پژوهش بررسی تأثیرات نکات ادبی در برداشت های مختلف از قرآن کریم است. این که آیا می توان در آیه 24 سوره مبارکه یوسف از پاکدامنی یوسف علیه السلام دفاع کرد یا خیر؟ علامه طباطبایی معتقد است که با توجه به «لولا» ی شرطیه، انصراف یوسف علیه‌السلام از ارتکاب گناه، مشروط به رؤیت برهان خداوند است و همچنین جوابِ «لولا» به خاطر مقدّم واقع شدنِ « همّ بها»، محذوف است و عبارت یادشده قرینه ای برای جواب محذوف «لولا» است. فلذا آیه مورد نظر این گونه معنا می شود که «و لقد همت به و لولا أن رأی برهان ربه لهم بها».**

**با توجه به این نکته، «واو»، عبارتِ «همّ بها لولا أن رأی برهان ربّه» را به «و لقد همّت به» معطوف‌ می‌کند نه صرفا «هم بها» را به «هم به»؛ در غیر این صورت معنای آیه اینگونه می شود که نوع «هم» یوسف علیه السلام به زلیخا، همانند «هم» زلیخا به او بود و این با عفت انبیاء سازگار نیست.**

**علاوه بر این اگر «همّ بها» بر «همّت به» عطف شود، «لولا» باید قید هر دو باشد و هر دو باید پس از دیدن برهان ربّ از خواسته خود دست کشیده باشند و این خلاف واقع است.**

**لذا عصمت یوسف علیه السلام و عدم ارتکاب ذره ای گناه، اثبات می شود.**

کلید واژگان

**یوسف، زلیخا، لولا، برهان، همّ**

مقدمه

**در دین اسلام، عصمت تمامی پیامبران به صورت عقلی و نقلی امری اثبات شده است. با استفاده از نکات و ظرائف ادبیات عرب نیز می توان به این معارف دست پیدا کرد. خداوند سبحان برای اثبات این مسئله، پیامبران خود را در معرض امتحانات و بلایایی قرار می دهد که پیروز شدن در آنها از عهده افراد عادی خارج است و آنها با پیروز شدن در این آزمایشات است که عصمتشان ثابت می شود.**

**خداوند سبحان نیز درباره امتحان کردن یوسف علیه السلام در آیه 24 سوره ی یوسف در ماجرای درخواست زلیخا می‌فرماید: «اگر برهان و دلیل پروردگار خویش را نمی‌دید به زلیخا تمایل پیدا می‌کرد». متاسفانه برخی از مفسرین در این آیه قضایای ناروایی را که از شأن نبوت خارج است به یوسف علیه السلام نسبت می دهند. از جمله اینکه یوسف علیه السلام تا مرز زنا پیش رفت اما خداوند با برهان و جبر او را از این عمل قبیح رهانید!**

**در طول تاریخ نیز افرادی بوده اند که عمدا یا سهوا اموری را به اسلام و پیامبران نسبت می داده اند که صدور آنها از پیامبر و معصوم دور از ذهن است. در این مواضع است که باید با استدلال های محکم و منطقی، به این شبهات و تهمت ها پاسخ داد.**

**برهانى که یوسف علیه السلام از پروردگار خود دید هر چند در قرآن کاملاً روشن نشده ولی یقین‌آور بوده و مفسران درباره حقیقت آن احتمالاتی مختلفی را ذکر کرده‌اند. با دقّت كامل در پيرامون داستان یوسف علیه السلام به این می رسیم كه نجات از چنگ زلیخا بصورت خارق العاده صورت گرفته، زيرا يوسف در آن روز مردى جوان بوده و معمولا در اين سنين شهوت در نهايت درجه است، از سوى ديگر جوانى زيبا بوده بطورى كه دل هر بيننده را مدهوش مى كرده است. از سوى ديگر يوسف غرق در نعمت بود، و اين نيز يكى از اسبابى است كه هر كسى را به هوسرانى وامى دارد. از سوى چهارم زلیخا داراى جمالى فوق العاده بود. علاوه بر اين وسائل آرايشى در اختيار داشته، و چنين بانويى عاشق یوسف شده. از اين هم كه بگذريم زلیخا سابقه بسيارى از محبّت و احترام و پذيرايى نسبت به يوسف دارد، و اين كافى است كه وى را در برابر خواسته اش تسلیم كند.**

**وقتى چنين کسی متعرض انسان شود کنترل نفس در آن موقع بسيار دشوارتر است. از ناحيه همسر زلیخا هم هيچ مانعى نبوده، زيرا او هیچوقت با دستورات همسرش مخالفت نکرده و اصلا يوسف را به او داده است. اکنون هر دو در يك قصر زيبا هستند كه خود همین، انسان را به عیش و نوش و شهوت وا می دارد. در اين قصر خلوت اتاق هايى تو درتو قرار دارد که همگی قفل شده اند و پرده ها از هر سو افتاده اند و حتى كوچكترين روزنه ای هم وجود ندارد و هيچ احتمال خطرى در ميان نيست. علاوه بر اين، رابطه يوسف با او براى يكبار نيست، بلكه رابطه امروزش كليد يك زندگى طولانى است که می توانست با برقرارى رابطه با زلیخا به بسيارى از آرزوهاى زندگى مانند سلطنت، عزّت و ثروت برسد.**

**همه اينهايى كه گفته شد امورى بودند كه هر کدام كوه را از جا مى كَند و هيچ عاملی هم وجود نداشت كه در چنين شرايطى جلوگير شود.[[1]](#footnote-1) لذا هيچ مانعى جز ايمان و توحید جلوگير نفس یوسف نشده است. محبت الهي ای كه وجود او را پر كرده بود، و در دلش جايى براى غير خدا خالى نگذاشته بود. حال به متن مقاله می پردازیم.**

متن

**سؤال این است که؛ الف. آن دلیل و برهانی که یوسف علیه السلام در آیه 24 سوره یوسف از پروردگار خویش مشاهده کرد چه بود و چگونه اتفاق افتاد؟**

**ب. مقصود از «هَمّ» و «برهان» یوسف علیه السلام چیست؟**

**مفسران درباره «همّ» نسبت به زلیخا، احتمالاتی را مطرح کرده‌اند؛ مانند این‌که گفته‌اند: همسر عزیز مصر تصمیم بر کام‌جویى از یوسف علیه السلام داشت و نهایت کوشش خود را در این راه به کار برد، اما «همّ» یوسف بر دفاع از خود و دفع زلیخا بود؛ برای ایضاح بیشتر مطلب، به تشریح و تبیین کلمات این آیه شریف می پردازیم:**

معنی «هم»

**برای واژه «همّ» معانی مختلف نقل شده است؛ یکی از آن معانی «تصمیم بر انجام کار» است.**

**معنای دیگرش، «خطور کاری در ذهن» است اگرچه تصمیم بر انجامش نشده باشد**.[[2]](#footnote-2)

**«و هَمَّ بالشی‏ءَ یَهمُّ هَمّاً»؛ یعنی «نیت کرد، اراده نمود، و تصمیم بر انجامش گرفت».[[3]](#footnote-3)**

**«همّ» به معناى «حزن و اضطراب» نیز در قرآن به کار رفته است.[[4]](#footnote-4)**

**مفسرین درباره «همّ» حضرت یوسف نسبت به زلیخا، احتمالاتی را مطرح کرده‌اند؛ مانند:**

**1- همسر عزیز مصر تصمیم بر کام‌جویى از یوسف داشت و نهایت کوشش خود را در این راه به کار برد، اما «همّ» یوسف بر دفاع از خود و دفع زلیخا بود؛ یعنی یوسف او را از خود دور می‌کرد و زلیخا اصرار داشت.[[5]](#footnote-5)**

**2-یوسف روی طبع بشری به او تمایل پیدا کرد، و ممکن است بر سبیل مجاز «همّ» را به میل و خواسته طبیعى معنا کرد، و این مطلب روشن است که صرف میل و خواستن گناه نیست؛ زیرا خداى تعالى چنین میلى را در وجود انسان قرار داده، اما آنچه گناه و قبیح است آن عمل خارجى است.[[6]](#footnote-6)**

**3- «همّ» زلیخا همان تصمیم به عمل زنا بود، ولى «همّ» یوسف این بود که دلش می‌خواست زلیخا همسر مشروع او باشد. براساس این معنا، باید متعلق «لولا» محذوف باشد؛ یعنى «اگر برهان پروردگار خود را ندیده بود، تصمیم می‌گرفت و یا عملى انجام می‌ داد».
4- همسر عزیز مصر قصد ارتباط نامشروع را نمود و یوسف نیز اگر برهان خدا را در مقابل نداشت، قصد او را می‌کرد، اما چون او برهان را دیده بود، هرگز قصد زلیخا را نکرد. براساس این معنای «لولا» شرط است که جزای آن «و همَّ بها» است که بر آن مقدم شده و تقدیم جزا بر شرط جایز است.
5- «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها» معنایش این است که زن عزیز مصر قصد کرد که خواسته‌اش را عملی کند، و یوسف قصد کرد که چنین کاری را انجام ندهد.[[7]](#footnote-7)**

**6- منظور از «همّ» یوسف، کشتن آن زن بود. این نظر منسوب به امام رضا علیه السلام است که در تفسیر این آیه فرمودند: «فانها همت بالمعصیة و هم یوسف بقتلها ان أجبرته لعظم ما تداخله فصرف اللَّه عنه قتلها و الفاحشه»، مراد از این آیه آن است که زن عزیز مصر قصد معصیت کرد و یوسف تصمیم گرفت که اگر بدین کار مجبور شد، به دلیل فاجعه بزرگی که در انتظارش بود، زلیخا را بکشد اما خداى تعالى یوسف را هم از قتل زلیخا و هم از زنا با او (در حالت اجبار) بازداشت. بنابراین مراد از «سوء» در دنباله آیه کشتن زلیخا بوده و از «فحشاء» زنا با او.[[8]](#footnote-8)**

معنی «برهان»

**«برهان» در اصل مصدر «بره» به معناى سفید شدن است[[9]](#footnote-9)** **و به هر گونه دلیل محکم و نیرومندی، که یقین‌آور باشد، برهان گفته شده است.اما برهانى که یوسف از پروردگار خود دید هر چند در قرآن روشن ولی به هر حال، یقین‌آور بوده و مفسرین درباره حقیقت و کیفیت آن احتمالاتی را ذکر کرده‌اند:**

**1- این برهان از برهان‌هایى است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می‌دهد و آن نوعى از علم و یقین دیدنى است، که نفس با دیدن آن، چنان تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت پیدا نمی‌کند.[[10]](#footnote-10)**

**2- برهان همان معصوم بودن یوسف بود. یعنی برهانی که خداوند به او عطا کرد همان خصوصیات انسان‌های برگزیده در عفاف بود.[[11]](#footnote-11)**

**3- نوعی امداد و کمک الهى بود که به خاطر اعمال نیکش در این لحظه حساس به سراغ او آمد.[[12]](#footnote-12)
4- از روایتى استفاده می‌شود که در آن‌جا بتى بود، که معبود همسر عزیز محسوب می‌شد، ناگهان چشم زلیخا به بت افتاد، گویى احساس کرد با چشمانش به او نگاه می‌کند و خیانتش را با خشم می‌نگرد، برخاست و لباسى به روى بت افکند، مشاهده این منظره، طوفانى در دل یوسف پدید آورد و گفت:«تو که از یک بت بی‌عقل و شعور و فاقد حس و تشخیص، شرم دارى، چگونه ممکن است من از پروردگارم که همه چیز را می‌داند و از همه خفایا و خلوتگاه‌ها با خبر است، شرم و حیا نکنم؟»
این احساس، توان و نیروى تازه‌اى به یوسف بخشید و او را در مبارزه شدیدى که در اعماق جانش میان غریزه و عقل بود کمک کرد، تا بتواند امواج سرکش غریزه را عقب براند.[[13]](#footnote-13)**

**5- همان حجت و دلیلى بود که‏ خداوند درباره زنا تعیین کرده و اطلاع از عذابی بود که شخص زنا کار مستحق آن می‌گردد.[[14]](#footnote-14)
البته بعضى از مفسران روایات بی‌مدرکى را نیز نقل کرده‌اند که می‌گوید یوسف تصمیم بر گناه گرفته بود که ناگهان در یک حالت مکاشفه جبرئیل یا یعقوب را مشاهده کرد، که انگشت خود را با دندان می‌گزید، یوسف این منظره را دید و عقب‌نشینى کرد.**

بررسی ادبی آیه

**خداوند متعال در این آیه:«و لقد همت به و هم بها لولا ان را برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصين» به چگونگی نجات یوسف از این امتحان اشاره کرده و منظور از برگرداندن «سوء» و «فحشاء» از يوسف، نجات يوسف است از آنچه كه زلیخا مى خواست. پس معناى «كذلك لنصرف» این است که چون يوسف از بندگان مخلص ما بود، ما بدى و فحشاء را از او بگردانديم. لذا سببى كه خدا به وسيله آن سوء و فحشاء را از يوسف دور نمود، ديدن برهان بود.**

**لازمه اين حرف اين است كه جواب مقدر «لولا» ارتكاب سوء و فحشاء باشد و لازمه اين هم اين است كه «لولا ان را...» قيد براى «و هم بها» باشد، لازمه اين نيز اين است كه «هم» يوسف به زلیخا مانند «هم» زلیخا به يوسف باشد، يعنى تصميم بر معصيت باشد. پس در نتيجه «هم» يوسف به او داخل در تحت شرط قرار مى گيرد، و اين مى شود:« اگر نبود كه يوسف برهان پروردگار خود را ديد او هم ممكن بود قصد كند».**

**«لولا» معناى «جزاء» دارد اما جزاى او حذف شده، لذا معناى آيه اين مى شود:«به خدا قسم هر آينه همسر عزيز قصد او را كرد و به خدا قسم او هم اگر برهان پروردگار خود را نديده بود هر آينه قصد او را كرده بود و چيزى نمانده بود كه نزدیک معصيت شود».**

**بنابه آنچه گفته شد اگر برهان را نمى ديد معصیت نمی کرد بلكه تنها تصميم مى گرفت و نزديك به ارتكاب مى شد، و نزديك شدن غير از ارتكاب است. لذا خداى تعالى به همين نكته اشاره كرده و فرموده: «لنصرف عنه السوء و الفحشاء - تا سوء و فحشاء را از او بگردانيم» و نفرموده:«لنصرفه عن السوء و الفحشاء - تا او را از سوء و فحشاء بگردانيم» دقّت بفرماييد.[[15]](#footnote-15)**

**از اينجا روشن مى شود كه مناسب این است كه بگوييم منظور از «سوء» تصميم بر گناه ،و منظور از «فحشاء» ارتكاب فاحشه يعنى عمل زنا است، پس يوسف علیه السلام نه اين كار را كرد و نه نزديكش شد، ولى اگر برهان پروردگار خود را نمى ديد به انجام آن نزديك مى شد.**

**حرف «لام» در «و لقد همت به» براى قسم است، و معنايش اين است كه «قسم مى خورم كه به تحقيق زلیخا قصد يوسف را كرد» و معلوم است كه قصد كردن با مقدارى از عمل همراه است.**

**جمله «و هم بها لو لا ان را برهان ربه» عطف است بر مدخول «لام» قسم كه در جمله قبلى بود، و معنايش اينست كه «و قسم مى خورم كه اگر ديدن برهان پروردگارش نمى بود نزديك بود كه او را در آنچه كه مى خواست اجابت كند»**

**علت دوم آن، ظاهر آيه است كه مى فرمايد:«و لقد همت به و هم بها لو لا ان را برهان ربه» ، چون نحويين گفته اند جزاى «لولا» مقدم بر خودش نمى شود، و در اين جهت «لولا» را به «ان» شرطيه قياس كرده اند.**

**بنابراين نظريه، جمله «و هم بها» يك جمله تام و غير مربوط به «لولا» خواهد بود، و در نتيجه جزاى «لولا» در تقدير گرفته مى شود و آن اين است كه او قصد مى كرد و يا نظير آن و به عربى تقديرش چنين مى شود: «و لقد همت به و هم بها لو لا ان را برهان ربه يفعل» يعنى «زليخا قصد او را كرد، و يوسف قصد زليخا را كرد، اگر برهان پرودگار خود را نديده بود مرتكب مى شد» و بنابراين معنا، همه آن خرافات قابل قبول مى شود.**

**اما گفتیم که اين نظريه باطل است و هر دو جمله «لقد همت به» و جمله «و هم بها» دو جمله قسم و سوگند هستند، و جزاى «لولا» كه در معناى جمله «و هم بها» است حذف شده، زيرا با بودن این حاجتى به ذكر آن نبوده. پس تقدير كلام اين است:« لقد همت به و لولا ان راء برهان ربه لهم بها، سوگند كه زليخا قصد او را كرد و سوگند كه اگر يوسف برهان پروردگار خود را نديده بود او هم قصد زليخا را مى كرد».[[16]](#footnote-16)**

اقوال دیگر در این زمینه

**1- « منظور از «هم» يوسف و «هم» زليخا دو معناى مختلف است، زيرا «هم» زليخا عبارت از قصد به مخالطت بود، ولى «هم» يوسف اين بود كه او را به عنوان دفاع از خود كتك بزند، و دليل بر اين اختلاف، شهادت خداى تعالى است كه مى فرمايد: «او از بندگان مخلص ما بود». علاوه بر این، ادله عقلی این را می رسانند که انبیاء، معصوم از گناهند؛ پس قطعا «هم» يوسف «هم» بر گناه نبوده است.»**

**اشکال این قول این است که اختلاف معنای دو «هم» خلاف ظاهر است و خلاف ظاهر را باید در جایی گفت که نشود کلام را بر ظاهرش حمل کرد و ما در سابق طوری معنا کردیم که هر دو کلمه «هم» به یک معنا تفسیر شد.**

**2- «تقدير آيه چنين است: « و لقد همت به و لو لا ان را برهان ربه لهم بها - زليخا قصد يوسف را كرد و اگر يوسف برهان پروردگار خود را نديده بود او هم قصد وى را كرده بود» ولى چون برهان پروردگار خود را ديد قصد نكرد، مثل اينكه مى گويند: (تو هلاك شده بودى اگر من برايت تدارك نديده بودم) یعنی: «اگر من برايت تدارك نديده بودم هلاك شده بودى». هر چند الان كه اين كلام را مى گوييم كشته شدنى اتفاق نيفتاده است.**

**این قول صحیح نیست زيرا با اینکار معنای جملات عوض مى شود، چون اگر «هم» يوسف را جلوتر فرض كنيم در اين صورت «هم» مطلق و غير مقيد به ديدن برهان مى شود، و اگر آنطور كه در قرآن آمده بعد از «هم» زليخا قرار دهيم، «هم» مقيد به شرط خواهد بود.**

بحث روایی

**1- امام رضا علیه السلام: پس خداوند یوسف علیه السلام را از قتل و ارتکاب فحشاء رهانید و در این مورد فرمود:«کَذَلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاء». مقصود از واژه ی «سوء» قتل است و منظور از «فحشاء» زنا است.[[17]](#footnote-17)**

**الصّادق (علیه السلام)-2- امام صادق علیه السلام: منظور از برهان، همان مقام نبوت است که مانع از ارتکاب هر کار زشت می وشد و حکمتی است که از انجام هر عمل ناپسند جلوگیری می کند.[[18]](#footnote-18)**

**3- امام سّجاد علیه السلام : همسر عزیز به‌سوی بت رفت و لباسی بر روی آن افکند. یوسف علیه السلام از او پرسید: «چرا چنین کردی»؟ آن زن گفت: «خجالت می‌کشم که این بت، ما را ببیند». یوسف علیه السلام به او گفت: «تو از چیزی که نه می‌شنود و نه می‌بیند، نه درک دارد و نه می‌خورد و نه می‌نوشد، شرم می‌کنی؛ امّا من از کسی که انسان را آفریده و به او تعلیم داده است، شرم نکنم»؟! و این تفسیر همین آیه است که خداوند فرموده است: «لَوْلا أَن رَّأَی بُرْهَانَ رَبِّه».[[19]](#footnote-19)**

نتیجه گیری

**لذا نتیجه این نتیجه حاصل می شود که انبیاء نیز در غرایز همانند سایر انسان ها هستند ولی به دلیل ایمان به حضور خدا گناه نمی کنند؛ اگر امداد الهى نباشد، پاى هر کسى مى لغزد: «همّ بها لو لا أن رَآ برهان ربّه».**

**مخلص شدن موجب محفوظ ماندن شخص از گناه است و خداوند بندگان مخلص خود را حفظ می کند.**

منابع

**1- قرآن کریم**

**2- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم (1384 ش)، ج 11.**

**3- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، بلاغی‏، محمد جواد، ج ‏5، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372ش.**

**4- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ‏9، ص 373، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، 1374ش.**

**5-شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج 2، ص 45، تهران، انتشارات جهان، 1378ق.**

**6-شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، شیخ آقابزرگ تهرانی، تحقیق، قصیر عاملی، احمد، ج ‏6، بیروت، دار احیاء التراث العربی.**

**7- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ‏12، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، 1414ق.**

**8-راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عدنان، دمشق، بیروت، دارالقلم‏، الدارالشامیة، چاپ اول، 1412ق.**

**9- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ‏7، تهران، اسلام، چاپ دوم، 1378ش.**

**10-فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق، اعلمی، حسین، ج ‏3، تهران، الصدر، چاپ دوم، 1415ق.**

**11-عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق، رسولی محلاتی، سید هاشم، ج ‏2، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1415ق.**

**12-مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 11 و 12، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، 1369ش.**

**13- برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیه السلام، ج 7، امیر کبیر، چاپ دوم، 1396ش.**

1. **. ر.ک : المیزان جلد 12 ص 137 و 138** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی بر التبیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 120** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. لسان العرب، ج 12، ص 620** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. المفردات فی غریب القرآن، ص 845** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ‏7، ص 179** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ‏5، ص 343 - 344** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. تفسیر الصافی، ج ‏3، ص 13** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. تفسیر نور الثقلین، ج ‏2، ص 419** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. المفردات فی غریب القرآن، ص 121** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ‏11، ص 129- 130** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ‏5، ص 344** [↑](#footnote-ref-11)
12. **. تفسیر نمونه، ج ‏9، ص 373** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. تفسیر نمونه، ج 9، ص 373** [↑](#footnote-ref-13)
14. **. مجمع البیان، ج ‏5، ص 344** [↑](#footnote-ref-14)
15. **. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 11، ص 140 :« فلولا ما رآه من البرهان لکان الواقع هو الهمّ و الاقتراب دون الارتکاب و الاقتراف، و قد اشاره سبحانه الی ذلک بقوله «لنصرف عنه السوأ و الفحشاء» و لم یقل: «لنصرفه عن السوء و الفحشاء».** [↑](#footnote-ref-15)
16. **. المیزان، ج 11، ص 141** [↑](#footnote-ref-16)
17. **. بحارالأنوار، ج۱۱، ص۷۲/ عیون أخبارالرضا ج۱، ص۱۹۱/** [↑](#footnote-ref-17)
18. **. تفسیر اهل بیت علیه السلام، ج 7 ،ص 48** [↑](#footnote-ref-18)
19. **.  بحارالأنوار، ج۱۲، ص۲۶۶/ عیون أخبارالرضا ج۲، ص۴۵** [↑](#footnote-ref-19)